

Journal iranian political sociology

Vol. 5, No.11, Bahman2023

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.293547.1936>

The place of reason and religion in Ibn Sina's political thought

This article seeks to study and research the place of reason and religion or the same revelatory teachings in Ibn Sina's political thought. Therefore, in answer to the research question, it should be said that since Ibn Sina's political thought is focused on explaining prophecy and the Prophet is the only one who can be the founder of a desirable society, on the other hand, he is connected to the active intellect in terms of natural talent and nature. Therefore, according to Ibn Sina, politics has always been analyzed from the perspective of Sharia. In fact, Ibn Sina's main goal in political thought was to make politics more religious and religious. Therefore, in this article, an attempt is made to study and explore the place of reason and religion in Ibn Sina's political thought system by descriptive method and using library resources and works left by this Muslim scientist.

Keywords: Reason, Religion, Political Thought of Islam, Abu Ali Sina

جایگاه عقل و دین در اندیشه سیاسی ابن سینا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۴

سیده زهره تقی خانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۰

محسن رحیم اووف^۲

چکیده

در دوران زندگی ابن سینا فلسفه و حکمت یونانی در جهان اسلام رواج یافته بود و عقاید فلسفی بسیاری از فلاسفه اسلامی در راستای هماهنگی و سازش میان عقل و فلسفه شکل گرفت. بنابراین نظام فلسفی ابن سینا آمیزه ای از مهمترین عناصر بنیادی فلسفه مشایی - ارسطویی و برخی از عناصر مشخص جهان بینی نوافلاطونی در پیوند با جهان بینی اسلامی است. در واقع باید گفت که ابوعلی سینا برخلاف برخی از فلاسفه، تمامی آراء فیلسوفان یونان را قبول نداشته و تنها فیلسوفی بود که برای «تنظیم نظام فکری مستقلی» تلاش کرد. بر همین اساس بررسی اندیشه سیاسی این دانشمند مسلمان از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد.

این مقاله درصدد است جایگاه عقل و دین یا همان تعالیم و حیانی را در اندیشه سیاسی ابن سینا مورد بررسی و پژوهش قرار دهد. لذا در پاسخ به سؤال پژوهش بایستی گفت از آنجا که اندیشه سیاسی ابن سینا در راستای تبیین نبوت تمرکز یافته و پیامبر تنها کسی است که می تواند موسس یک جامعه مطلوب باشد، از طرفی نیز وی به لحاظ استعداد طبیعی و فطرت به عقل فعال متصل است لذا سیاست از نظر ابن سینا همواره از زاویه شریعت تحلیل شده است. در واقع هدف اصلی ابن سینا در اندیشه سیاسی بیشتر شرعی کردن و دینی کردن سیاست بود. بنابراین در این مقاله تلاش بر این است که جایگاه عقل و دین در نظام اندیشه سیاسی ابن سینا با روش توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه ای و آثار به جا مانده از این دانشمند مسلمان مورد بررسی و کاوش قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: عقل، دین، اندیشه سیاسی اسلام، ابوعلی سینا

^۱دکتری فلسفه از آکادمی علوم تاجیکستان (نویسنده مسئول)، dr.zohreh20211400@gmail.com

^۲دکتری فلسفه از آکادمی علوم تاجیکستان، mohes.r.dr.2021@gmail.com

۱. مقدمه

دوران زندگی ابوعلی سینا آکنده از سوانح و اتفاقات سیاسی است. وی در زندگی پربار علمی و فکری خود، همواره با مشکلات و تحولات سیاسی و اجتماعی زمانه روبه‌رو بود. پیوسته از دربار امیری به دربار امیر دیگر انتقال می‌یافت؛ گاهی به منصب دیوانی مشغول می‌شد و گاهی نیز به تدریس، تعلیم و تألیف کتاب می‌پرداخت. با این اوصاف هیچ وقت از فعالیت علمی و فکری غافل نشد. وی همچنین برخلاف فارابی که گوشه‌نشینی و دوری کردن از اشتغالات سیاسی را پیشه خود ساخته بود، به درگیری‌های سیاسی نیز توجه داشت تا جایی که حتی یک بار هم به طور مستقیم عهده‌دار امور حکومت شد.

از طرفی در دوران زندگی ابن سینا، فلسفه و حکمت یونانی در جهان اسلام رواج یافته و عقاید فلسفی بسیاری از فلاسفه اسلامی در راستای هماهنگی و سازش میان عقل و فلسفه شکل گرفته بود. این مسأله سبب شد نظام فلسفی ابن سینا آمیزه‌ای از مهم‌ترین عناصر بنیادی فلسفه مشایی - ارسطویی و پیوند یافتن برخی از عناصر مشخص جهان بینی نوافلاطونی با جهان بینی اسلامی گردید. البته وی با تمام احترامی که برای فلاسفه یونانی قائل بود، همواره تلاش کرد تا افکار فلسفی خود را با اصول و مبانی وحی اسلامی تطبیق دهد. به طوری که سیدحسین نصر معتقد است «ابن سینا درصدد تلفیق فلسفه یونانی و حکمت مبتنی بر وحی بود.» (۲۷۵:۱۳۷۹)

در واقع ابوعلی سینا برخلاف برخی از فلاسفه، تمامی آراء فیلسوفان یونان را قبول نداشت و تنها فیلسوفی بود که برای «تنظیم نظام فکری مستقلی» تلاش کرد. بر همین اساس بررسی اندیشه سیاسی این دانشمند مسلمان از اهمیت بسزایی برخوردار است. لذا در این مقاله تلاش بر این است که جایگاه عقل و دین در نظام اندیشه سیاسی ابوعلی سینا مورد بررسی و کاوش قرار گیرد.

۲. زندگی و زمانه ابن سینا

«نام وی حسین و کنیه‌اش ابوعلی و سینا نام نیايش بود. او در مجموع با نام ابوعلی سینا یعنی ترکیبی از کنیه و نام نیايش شهرت یافت.» (قادری، ۱۳۸۶: ۱۵۴) همچنین گفتنی است «در ذکر نام وی اسامی و القابی همچون حجه الحق، شرف الملک، شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا البخاریهم به میان آمده است.» (صدر، ۱۳۹۱: ۱۳)

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا؛ مشهور به ابوعلی سینا، ابن سینا و پورسینا؛ زاده اول شهریور ۳۷۰ هجری قمری در بخارا و درگذشت ۴۲۷ یا ۴۲۸ هجری قمری در همدان؛ از مشهورترین و تأثیرگذارترین فیلسوفان و دانشمندان ایرانی جهان اسلام است. شخصیتی علمی که سریال الگود در کتاب تاریخ پزشکی ایران راجع به وی چنین می‌نویسد: «نکته مهم آن است که این نوادر عالم بشریت نه دست پروردگان دستگاه خلافت بودند و نه فرزندان اشراف و متمکنین کشور... فرزند مرد ساده‌ای بود که در زمان نوح بن منصور از بلخ به بخارا رفت و شغلش جمع‌آوری مالیات‌ها بود.» (۲۶۷:۱۳۷۱) ابن سینا درباره نحوه ولادتش چنین می‌گوید: «پدرم از مردم بلخ بود به روزگار امیر نوح بن منصور سامانی به بخارا منتقل شد و برخی از کارهای دیوانی روستای خرمشین را بر عهده گرفت. نزدیک این ده روستای دیگری بود که افشنه نام داشت. پدرم دختری به نام ستاره از مردم این روستا خواستار شد و او را به زنی گرفت. من

در آنجا به سال ۳۷۰ هجری چشم به جهان گشودم. پس از پنج سال برادرم محمود به دنیا آمد. آن‌گاه همگی به بخارا بازگشتیم.» (۱۳۵۰: ۱۹)

«در همین شهر آموزش‌های مقدماتی در علوم متعارف زمانه و سپس منطق و پزشکی را نیز طی نمود. در همان اوان، معالجه نوح بن منصور؛ امیر سامانی؛ به او فرصت داد تا از کتابخانه امیر استفاده کند. با از تزلزل قدرت سامانیان و اوج‌گیری قدرت غزنویان و همچنین با فوت پدرش، او ابتدا به خوارزم و سپس به گرگان رفت و در همین شهر با جورجانی شاگرد نامورش آشنا شد. وی چندی بعد، در همدان شمس الدوله؛ امیر دیلمی را معالجه کرد و به وزارت وی منصوب شد؛ اما توانایی وی در اداره‌ی وزارت هم‌پای تبحر پزشکی یا آگاهی‌های فلسفی و منطقی‌اش نبود و سپاهیان به دلیل مسائل مالی بر روی شوریدند. او ناگزیر مدتی را در زندان به سر برد؛ اما دوباره با معالجه شمس الدوله امیر به مرتبت وزارت دست یافت. پس از مرگ امیر و جانشینی پسرش، سماءالدوله، ابن‌سینا حاضر شد همچنان در مقام وزارت ابقا شود و ترجیح داد با علاءالدوله، حاکم اصفهان به طور محرمانه، مکاتبه کند. سماءالدوله رنجیده از عمل ابن‌سینا وی را در دژ فردجان به زندان انداخت. سرانجام ... به سال ۴۲۸ هجری قمری نیز بر اثر همان بیماری که با معالجه آن در نزد امرای سامانی و دیلمیان به مقامات سیاسی دست یافته بود، یعنی قولنج، درگذشت.» (قادری، ۱۳۸۶: ۱۵۵ و ۱۵۴)

درخصوص زمانه و اوضاع و احوال دوران حیات ابن‌سینا باید گفت که ظهور وی در عصری بود که در اثر ترجمه کتب از سایر ملل به ویژه از یونان باستان به زبان عربی فلسفه جای خود را در جهان اسلام باز کرد. در این دوره دولت بنی عباس رو به ضعف نهاده و امپراطوری اسلامی به دولت‌های اسلامی کوچکی تبدیل شده بود که دائماً با یکدیگر در حال نزاع بودند. در این دوران شهر بخارا پایتخت علمی و فرهنگی سلسله سامانیان بود که در شرق ایران بر خراسان و ماورالنهر حکومت می‌کردند.

۲-۱ ریشه‌های نظری فلسفه ابن سینا

ابن‌سینا بزرگترین نماینده فلسفه مشاء در جهان اسلام و اثرگذارترین متفکر شرق تمدن اسلامی است. «فلسفه سیاسی ابن‌سینا را می‌توان در دستگاه فلسفی وی که از نظم مطلوبی که او آن را در متابعت نظم عالم زمینی از نظر عالم هستی و از نظر عالم آسمانی ضروری می‌داند و از طریق مفاهیمی که بدین منظور در دستگاه فلسفی خود به کار برده و از نظریاتی که جهت توجیه فلسفی زندگی و ایجاد و استقرار و تحقق آن ارائه نموده است، درک نمود.» (یوسفی‌راد، ۱۳۹۴: ۶۳) فلسفه مشاء از حیث روشی دستگاهی معرفتی است که برای کشف حقیقت اشیاء و عالم هستی از روش عقلی و استدلالی بهره می‌جوید. این دستگاه از این حیث از سایر فلسفه‌ها؛ دست‌کم در جهان اسلام؛ متمایز می‌شود. زیرا در دیگر فلسفه‌ها، در کنار عقل، سلوک قلبی و مجاهدات نفسانی نیز ضروری انگاشته شده است. بر این اساس فلسفه سیاسی مشاء نیز با استناد به فلسفه مشاء و دستگاه فلسفی آن، نوعی توجیه فلسفی از زندگی و تدبیر و سامان آن است که دستگاه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی فلسفه مشاء در عالم ارضی برای انسان اقتضاء دارد. چنین اقتضایی نوعی نظم سیاسی تولید می‌کند که غایت آن سعادت حقیقی بوده، از طریق برهان و تحصیل معرفت حقایق اشیاء و اعتدال قوای نفسانی به دست می‌آید و ریاست چنین نظامی بر عهده نبی یا پیامبر است. «برای این‌که پیامبر بتواند نظام سیاسی مورد نظر خود را به مرحله‌ی تحقق و اجرا درآورد و هدایت آدمیان را در عمل به عهده گیرد،

باید شارع (قانون‌گذار) و سیاست‌مداری (سائنس) برجسته نیز باشد.» (اخوان‌کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۷۷) در واقع ریاست نبی بر راهبری زندگی سیاسی، ویژگی برجسته فلسفه سیاسی مشاء قلمداد می‌شود. بدان معنی که نبی از طریق دریافت معارف حقیقی از عالم سماوی و عقل فعال، راهبری چنین نظامی را تا رسیدن افراد جامعه به سعادت حقیقی عهده‌دار می‌باشد. منشاء پیدایش این اندیشه نیز، افزون بر بحران و دغدغه فکری فیلسوفان مشایی، انسجام فلسفه آنان در وجود پیوستگی میان عالم زمینی و عالم آسمانی و طراحی نظم مطلوب عالم زمینی و ارائه برنامه منسجم و هدف‌دار در پیروی نظم عالم زمینی از عالم آسمانی می‌باشد.

در این میان بارزترین وجه تمایز ابوعلی سینا از نظر شخصیتی سنت‌شکنی وی بود. او سنت‌های کهنه و دست و پا گیر را طرد می‌کرد تا آداب و شیوه تازه‌ای با ظرفیت‌های بیشتر پایه گذاشته و اثبات کند که از شک تا یقین راه بلندی نیست. چرا که وی از شک و یقین ترکیب یگانه‌ای ساخته و به تمامی معیارهای پذیرفته شده و گاه حتی به ظاهر مقدس شک می‌کرد؛ زیرا معتقد بود حقیقت، در سرزمین شک می‌روید و این شک، انقلابی درونی است که حرکت و پویا را به دنبال می‌آورد و در مسیر این کاوش می‌توان به مرزهای تازه‌ای دست یافت. این سینا این شک را برای نگهبانی حقیقت می‌خواست چرا که از نظر او سنت پرستی خشک به گذشته‌گرایی منجر شده و سرانجام آن تعصب است. تعصبی که آن را مایه جهل و مانع رشد علم معرفی می‌کند. در واقع این کلام ابن‌سینا است که «تعصب در علم و فلسفه مانند بعضی نشانه بدنامی و بی‌مایگی است و همیشه به ضرر حقیقت تمام می‌شود.» (صدر، ۱۳۹۱: ۱۷ و ۱۸)

۳. جایگاه عقل و دین در فلسفه سیاسی اسلام

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که «فلسفه سیاسی دانشی است که با پرداختن به چستی زندگی و پدیده‌های سیاسی و کشف حقیقت سیاست و ترسیم الگوی زندگی مطلوب در درون یک مکتب خاص به اعمال و رفتار بشری سامان می‌بخشد و با هماهنگ ساختن زندگی با اصول پذیرفته شده در درون آن مکتب داعیه پاسخگویی به پرسش‌های اساسی درباره زندگی، انسان و سعادت را دارد.» (اشترواس، ۱۳۷۳: ۲) باید توجه داشت که «یکی از مهم‌ترین مباحثی که در فلسفه سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد، بحث از چگونگی ماهیت و نهاد انسان است.» (اخوان‌کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۶۷) این دانش به دنبال کشف قانونمندی‌ها و قاعده‌های کلی حاکم بر زندگی سیاسی است؛ اعم از اینکه چنین قانونمندی‌هایی از سنخ «هست»‌ها باشد مانند این‌که حقیقت و ماهیت سیاست چیست؛ یا از سنخ «باید»‌ها و «بایسته»‌ها باشد مانند اینکه اصول حاکم بر نظم مطلوب چیست و چه باید باشند. بدین جهت فلسفه سیاسی ترسیم‌کننده جامعه مطلوب و ارائه‌کننده برنامه‌ای جهانی برای سعادت جامعه‌های انسانی در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. (بشیری، ۱۳۸۸: ۱۷) در نهایت این‌که فلسفه سیاسی با تحلیل مفهومی ماهیت سیاست و پدیده‌های سیاسی و تعقل ورزی و اثبات عقلی و برهانی حقیقت آن‌ها، شأن وصفی می‌یابد و با ارائه برنامه‌های جهان و اصول تحقق نظم مطلوب و ارائه شیوه زندگی و راه رسیدن به مطلوب، شأن تجویزی و انشایی به خود می‌گیرد.

در دین اسلام میان دین و سیاست نوعی پیوستگی پایدار وجود دارد. مسأله‌ای که در مسیحیت به گونه‌ای دیگر است. به طوری که از بنیان‌گذار آیین مسیح (ع) نقل شده است که گفت: «چیزهایی که از آن قیصر است به قیصر بدهید، و چیزهایی را که از آن خداست به خدا بدهید.» این نقل قول حکایت از آن دارد که در دین مسیحیت پادشاه و یا حاکم می‌بایست به وظایف خود پردازد و عالمان دینی نیز تنها وظیفه انجام امور عبادی و مذهبی را بر عهده دارند. اما

برای رسول اکرم (ص) و خلفا و صحابه او، انتخاب میان خدا و قیصر وجود ندارد. در اسلام قیصری وجود نداشت. در این دین تنها خدا بود و رسول اکرم پیامبر او بود که از جانب خداوند هم دین او را تعلیم می کرد، و هم امت او را رهبری می نمود. به عبارت دیگر؛ در دین اسلام «دین و دولت یا شریعت و سیاست» به مانند همزاد یکدیگر هستند. (حلبسی، ۱۳۸۵: ۴۳) بنابراین در جهان اسلام به هنگامه‌ی منازعه میان عقل و نقل در زمان حضور ائمه و در پرتو هدایت و راهنمایی آن‌ها، راه صواب را جسته و هر کدام از عقل و نقل در جایگاه واقعی و خاص خود قرار می داد. در همین راستا ابن سینا حس را عنصر دستیابی به یقین نمی داند. «این باور ابن سینا سبب شد تا محتوای دینی را که میراثی اجدادی بودند در صورتی بپذیرد که با عقل و استدلال عقلی هماهنگ باشد؛ به این معنا که محتوای دینی یعنی مفاهیمی که مطرح می کند از بدیهیات عقلی باشد یا به آن ختم شود و یا گزاره‌های آن با استدلال قابل اثبات باشند و یا حداقل بتوان آن را در بقعه‌ی امکان گذاشت.» (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۱)

در واقع نقش کلیدی عقل در استنباط مسائل اسلامی، قلمرو وسیعی را در زمینه فهم فلسفه سیاسی اسلام به وجود آورده است. موضوعی که خود دلیل اصلی دیدگاه اسلام نسبت به توسعه سیاسی می باشد. از نظر روش شناسی فقه نیز عقل به عنوان چهارمین دلیل استنباط احکام و دیدگاه‌های اسلامی شناخته شده و کاربرد آن به گونه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته که بی شک دامنه آن فلسفه سیاسی اسلام را نیز شامل می شود.

۴. عقل و دین در فلسفه ابن سینا

در فلسفه مشائیان که ابوعلی سینا نیز یکی از آنهاست کمال حقیقی حیات سیاسی و زندگی مدنی در مطابقت آن با عالم سماوی و عالم معقولات دانسته شده است که از آن تحت عنوان «شریعت الهی» یاد می شود. منطق یونانی نیز نزد فلاسفه مشاء اهمیت زیادی دارد. زیرا در رشته‌های مختلف به کار آمده و معیاری برای گفتمان‌های عقلی گردیده است. بدین معنی که منطق یونانی ارسطویی، یعنی منطق صوری، نقش مؤثری در تنظیم صورت قیاسی برای نتایج یقینی در قیاسات برهانی و نتایج غیر یقینی در قیاسات غیر برهانی داراست. از طرفی در دستگاه فلسفی فلاسفه مشاء هر چیزی علتی دارد و علل اشیاء در علل اربعه (علت مادی، صوری، فاعلی و غایی) منحصر می شوند. طبق این روش فیلسوفان مشاء در زندگی سیاسی و در درک و فهم از اشیاء و پدیده‌ها و مقولات سیاسی، اعم از درک و فهم و چیستی و چرایی آن‌ها از برهان استفاده می کنند. آنچه از روش عقلی و برهانی درباره فلاسفه مشاء گفته شد به اعتبار آن است که آنان عقل را منبع اصلی شناخت اشیاء و وصول به معرفت پایدار می دانند؛ اما در عین حال به ذوق و شهود نیز به طور مشخصی برای رسیدن به یقین رو می آورند. (یثربی، ۱۳۸۶: ۱۳ و ۱۲)

ابن سینا در میدان اندیشه و نظر برای عقل نقش منحصر به فردی قائل است. تا بدانجا که در کتاب اشارات و تنبیهات درباره عقل می گوید: «عقل می تواند ماهیتی را که به عوارض دور شخصی درهم آمیخته است مجرد نماید و آن را به گونه ای اثبات کند که گویا به محسوس کاری کرده که آن را به صورت معقول در آورده است. اما چیزی که خود به خود از آلودگی‌های مادی و عوارض بیگانه‌ای که لازم ماهیت نیست به دور است پس آن خود به خود معقول است و نیاز به عملی ندارد که در او به کار رود تا برای معقول شدن آماده گردد. بلکه شاید نیاز به تجرید و مجرد ساختن از طرف نیرویی است که کارش تعقل است.» (۱۳۷۵: ۱۷۵) در معراج نامه نیز می گوید: «عقل، آدمی را از افراط و تفریط

باز دارد و در همه کارها بر اعتدال تحریص کند. و چنان که نفس ناطقه فرمانده و مهتر دیگر ارواح است، عقل، فرمانده و مهتر نفس ناطقه است... پس شرف آدمی به دو چیز است به نفس و عقل...» (۱۳۶۶: ۸۴-۸۵)

با این حال اما گاهی هشدار می‌دهد که مبدا کسی با تکیه و اعتماد بر عقل خود به محض آن‌که درباره وجود چیزی دلیل و شاهدهی نیافت آن را انکار نماید. «به دیگران توصیه می‌کند که حوادث و امور عجیب را به صرف غیرعادی بودن و یا معقول نبودن انکار نکنند.» (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۸۲: ۹) این در حالی است که وی معتقد است معاد جسمانی با آن‌که از نظر عقل پذیرفتنی نیست اما بر اساس اعتماد به قول پیامبر بایستی به آن اعتماد داشت. گویی وی در چنین مواردی به همان نصیحتی گوش فرا داده که اگر علیه عقیده‌ای برهان و بینه‌ای متقن اقامه نشده، آن را متوقف گذارده و ممتنع ندانند. بنابراین ابن سینا تلاش می‌کند دین را بر اساس تعالیم فلسفی بنا کرده و «آموزه‌های دینی را با اصول فلسفی بیامیزد. رسالت را به روشی فلسفی تشریح نموده و برای اموری همچون فرشتگان و شیاطین ادله و توجیهاات فلسفی ارائه دهد.» (عزتی، ۱۳۵۵: ۳۹-۳۸) تا بدانجا که تلاش می‌کند برای احکام عملی اسلام و عبادات نیز با ذکر منافع دنیوی و اخروی به طور عقلی توجیه نماید. این طرز تفکر و اندیشه سبب شده که برخی ابن‌سینا را شهروند و تبعه دو دنیای عقل و دین بدانند.

نبوت از دیگر مسائل فلسفه سیاسی مشاء من جمله ابن‌سینا است. «دیدگاه فلسفی ابن‌سینا در خصوص انسان، در نهایت بدین نکته ختم می‌شود که در نظام سلسله مراتبی آفرینش انبیا والاترین انسان‌ها هستند.» (اخوان کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۷۲) فیلسوفان مشاء نبوت را به ملاحظه سیاست مدن و برقراری عدالت و رواج فضائل، کمالات و معارف حقیقی در مدینه فاضله تا مرز دستیابی انسان به کمالات حقیقی، یعنی سعادت حقیقی طرح می‌کنند. مشائیان همچنین نبی را حلقه واسطه میان عالم سماوی و عالم ارضی می‌دانند؛ زیرا نبی با الهام‌پذیری و دریافت بی‌واسطه فیض از عقل فعال، معارف راستین و حقیقی را دریافت می‌کند. باید گفت «پدیده‌ی وحی از نظر شیخ‌الرئیس، یک واقعه‌ی تحقق یافته است و این پدیده، ثمره‌ی مبارک ارتباط ویژه میان عقل فعال و قوای ادراکی نبی است.» (ایمانپور، ۱۳۸۲: ۱۵۸) این نوع تبیین حلقه جمع و سازگاری میان دین و فلسفه را فراهم می‌سازد. در واقع فلسفه مشاء بیش از دیگر گرایش‌های اسلامی در تبیین عقلی از نبی، رویکرد دنیوی به آن داشته و غالب فیلسوفان مشاء کارکرد اساسی آن را برقراری نظم و عدالت در جامعه می‌دانند در چنین نظامی پیامبر هم نقشه راه، حرکت و برنامه عملی را از مبداء تا غایت نشان داده، مسیر را معین می‌کند و هم با هدف استقرار عدالت تا رسیدن به سعادت حقیقی مؤسس، مدبر و رهبر مدینه فاضله است.

نهایتاً این‌که ابن‌سینا درباره شریعت یا دین و عقل معتقد است که «نهاد شریعت بر آن است که با جمله خلائق نتوان گفت و آنچه ایشان در توانند یافت چنانکه هست صاحب شریعت بیان کند و آنچه در نتوانند یافت فراخور فهم ایشان به تمثیلات و تشبیهات بیان کند. و اگر نهاد شریعت چنین بودی خود نامفید بودی، و چگونه ظاهر شریعت حجت باشد در این باب؟ و اگر تقدیم کنیم که کار آن جهانی - چون لذت و راحت و عقوبت و مانند آن هم - روحانی باشد نه جسمانی، و عقل مردم از دریافت آن به اول نظر عاجز بود، شرع چون خواستی که بیان کند؟ و مردم را ترغیب و تخدیر کند؟ جز به تمثیلاتی که به فهم مردم نزدیک باشد نتواند کردن و چون حال چنین باشد چگونه وجود چیزی عجب باشد بر دیگری؟» (ابوعلی سینا، ۱۳۵۰: ۱۹)

همین نگاه و رویکرد موجب شده تا ابن‌سینا در نوشته‌های خود از واژه‌هایی چون وحی، نبوت، آخرت، پاداش و جزا و جز این‌ها به فراوانی استفاده کرده است؛ اما معلوم نیست این واژه‌ها با مفهوم سنتی اسلامی به کار رفته‌اند یا با مفهوم نوافلاطونی. مثلاً واژه وحی را به معنی فیض بردن از عقل فعال نیز می‌توان تعبیر کرد. یا آخرت را به معنی بقای روح و جاودانگی نیز می‌توان تفسیر کرد. یا می‌توان گفت که آخرت به معنی آزاد شدن روح از تن و از ماده مو بازگشت به روحانیت خالص است. به هر حال بایستی گفت که افرادی همچون ابن‌سینا از یک طرف پایبندی در قلمرو دین داشتند و از طرف دیگر نیز پایبندی در قلمرو عقل نظری که به اندیشه ورزی درونی و نه وحی اتکا داشت، باور داشتند. (پولادی، ۱۳۸۵: ۸۸) با این وجود از نگاه این اندیشمند اسلامی نمی‌توان مابین دین و عقل نظری مرز مشخصی تعیین نمود.

۴-۱ اندیشه سیاسی ابن‌سینا

ابن‌سینا یکی از بزرگترین اندیشمندان اسلامی است که در حوزه‌هایی همچون فلسفه، الهیات و طب آثار متعددی نوشته است، اما در باب سیاست و امور سیاسی کتاب مستقلی ندارد. با این حال نظریات سیاسی وی را بایستی در نوشته‌هایش از جمله الهیات جستجو نمود.

ابوعلی‌سینا در اندیشه سیاسی از شاگردان فارابی به حساب می‌آید و بسیاری از آموزه‌های فارابی را در نظریات سیاسی خود دنبال کرده است. با این حال، این آموزه‌ها را با تعبیری به کار برده که با تعبیر فارابی تفاوت‌هایی دارد. این تفاوت‌ها در برخی موارد آنچنان مهم و اساسی هستند که سرشت نظریات ابن‌سینا را با نظریات فارابی متفاوت نشان می‌دهند؛ زیرا فارابی بیشتر بر سیاست متمرکز کرده و ابن‌سینا تمرکز بیشتر را به الهیات معطوف داشته. در میان آثار بازمانده از ابن‌سینا کتاب السیاسة حاوی یک سلسله مباحث بنیادی پیرامون سیاست مدن و کشورداری است. در این کتاب ابن‌سینا معتقد است جامعه یکسان و بی‌طبقه و فاقد اختلاف و تمایز که همه افراد آن در وضعیت یکسان و برابر باشند سرنوشتی جز اضمحلال و نابودی نخواهد داشت. چه همه افراد این جامعه مرفه و توانمند و غنی و سرور و با قدرت باشند، و چه همگی در حال فقر و ناتوانی و ضعف به سر ببرند. در حالت اول روابط افراد و اقشار جامعه، در اثر حسادت و رقابت منفی و جدال و تجاوز به حقوق یکدیگر و سلطه طلبی به فساد کشیده خواهد شد؛ و در حالت دوم، فقر و تنگدستی جامعه را به نیستی خواهد کشانید.

این فیلسوف مسلمان همچنین معتقد است اگر جامعه از نظر قدرت و علم و امکانات مادی و معنوی از قشرهای متفاوت و طبقات متمایز تشکیل شده باشد، آن‌ها به کمک یکدیگر نیازهای متقابل خویش را برطرف خواهند کرد و همدیگر را در بقای جامعه یاری خواهند رساند. ضمن اینکه هر کدام از آن‌ها علاوه بر برطرف کردن نیاز دیگران، نسبت به نیازهای خویش اقناع و اشباع خواهند شد و با کمترین زحمتی بیشترین سود را می‌برند. یعنی به جای اینکه همه مایحتاج خود را شخصاً با سعی و تلاش فردی تأمین نمایند، هر کدام از نتیجه کار و کوشش دیگران بهره‌مند می‌گردند. در چنین جامعه‌ای صاحبان فکر و علم و ادب به کار تحقیق و خلاقیت‌های فکری و هنری و حرفه و فن می‌پردازند و صاحبان مال و تجارت و صناعت و زراعت نیز به کار خویش اشتغال می‌ورزند. این سخن درباره فرمانروایان نیز صادق است. چه آن‌ها نیز هر کدام نیاز خویش را با تلاش دیگری مرتفع می‌سازند. (عمید زنجانی،

ابن‌سینا این نوع زندگی اجتماعی ظاهراً متفاوت و نابرابر را ناشی از مظاهر رحمت خداوند و نشانه حکمت الهی و شهادی بر حسن تدبیر و لطف پروردگار قلمداد می‌نماید؛ همچنین اختلاف طبقات مردم و وجود چنین جامعه ناهمگونی را وسیله‌ای برای استثمار ضعیفاً توسط ثروتمندان تفسیر ننموده بلکه آن را به عنوان شیوه‌ای برای رسیدن به زندگانی حکیمانه و پرثمر می‌انگارد. نوعی زندگی که هر فرد با کم‌ترین زحمت به نتیجه مطلوب خویشتن خواهد رسید.

از دید وی توانمندی‌ها و کارایی‌ها و امکانات مادی و معنوی در میان مردم یک جامعه به منزله تقسیم کاری است که برای نظم دادن به یک مجموعه بشری گریزی از آن نخواهد بود اما هنگامی که این اختلافات و تمایزات و نابرابری‌ها به پایان رسیده و مورد رضایت همگان باشد همه به نصیب خویش راضی و نسبت به یکدیگر هم‌دل و خیرخواه خواهند بود. در این مقطع آرمان‌های بزرگ سیاسی همچون صلح، امنیت، احترام به رأی و اندیشه دیگران جامه عمل خواهد پوشید و عوامل مخرب مانند تجاوز، ظلم، جنگ و ویرانی از میان رخت برخواهد بست.

خلاصه آن که ابوعلی‌سینا ضمن اعتقاد به سعادت و کمال انسان، انسان را به عنوان حیوانی سیاسی یعنی شهروند نگریسته و این امر به فلسفه ابن‌سینا جهت‌گیری سیاسی می‌دهد چرا که او جامعه را بر اساس نظام سلسله‌مراتبی خانوادگی مثال می‌زند و بر همین مبنا کتاب‌السیاسه ابن‌سینا به اخلاق و اقتصاد یعنی «رژیم خانواده» که شامل ارباب خانواده، همسر، فرزندان و خادمانش می‌باشد، اختصاص دارد.

بدین سان مناسبات جدید در روابط مابین جامعه نوظهور به وجود آمده و رئیس در تلاش است که جامعه تحت فرمان خود را تدبیر و سیاست نماید. از نظر ابن‌سینا این رئیس باید سیاستمداری هوشمند و مصلحت‌اندیش باشد و به حسن و تدبیر، امور جامعه را رهبری کند تا زندگی اجتماعی مردمش انسجام یابد و کارشان استقامت پیدا نماید.

وی آراستگی به اخلاق و دیگر ارزش‌های والای انسانی را بیش از همه برای کسانی که رهبری و تدبیر امور دیگران را برعهده گرفته‌اند، ضروری می‌داند. چراکه آن‌ها بایستی قبل از اینکه به کار سیاست بپردازند، نخست خود به سیاست خویش همت گمارند و خود را به صفات نیک و فضائل اخلاقی متخلق گردانند. البته وی معتقد است که سیاست راندن بر خویش، بسی دشوارتر از فرمانروایی کردن بر مردم است. کسی که بر سیاست خویش توانا باشد، کار رهبری و فرمانروایی بر دیگران برای او سهل می‌شود. فرمانروایی که کشور دل را به فضائل بیاراید و دیو و دد را از درون خویش بیرون راند، به آسانی می‌تواند کشوری را آباد و مردمی را هدایت و دولتی را رهبری نماید.

«اساساً ابن‌سینا با نگرشی متفاوت از نگاه اخلاقی به اندیشه سیاسی پرداخته و آن را از دیدگاه فلسفی و در ارتباط با اعتقادات دینی به بحث می‌گذارد. سیاست که جزء کوچکی از منظومه عظیم فلسفی او را اشغال کرده، در حد بیان جایگاه قانونگذاری و نقش آن در سالم سازی جامعه می‌ماند که عالی‌ترین نمونه قوانین اجتماعی را شریعت تشکیل داده و واضح آن هم نبی است؛ بدین لحاظ می‌توان گفت که در افکار ابن‌سینا بازگشتی به نظریات سیاسی یونانیان از طریق فارابی در تبیین دینی نظریه فیلسوف پادشاه ملموس است.» (حقدار، ۱۳۸۴: ۶۹) وی در یکی از آثارش چنین می‌نویسد: «بدیهی است که انسان در وجود و بقای خود، نیازمند مشارکت با دیگران است و برای تحقق این مشارکت، قراردادهایی ضرورت دارد ... برای قراردادها نیز سنت و عدل و برای سنت و عدل نیز قانونگذار و اجرا کننده عدالتی ضرورت دارد و برای حصول این امر واجب است که نبی مرسلی از طرف خداوند معین شود تا سنن الهی را برای مردم بازگو کند.» (ابن‌سینا، ۱۴۰۱: ۵۵۷)

با این وجود ابن سینا سیاست را در رابطه با قانون‌گذاری برای مدینه فاضله بررسی نموده و قانون شریعت از نظر وی عالی‌ترین قانون به شمار می‌رود. ابن سینا همچنین معتقد است که جامعه نیازمند عدالت و قوانین عادلانه است. قانون نیز از نظر وی بر دو گونه است. قانون شرع که به صورت وحی و توسط پیامبر آورده شده است و قانون بشری که تنها برای سعادت دنیایی اکتفا می‌نماید. در واقع از نظر ابن سینا برای سعادت و رستگاری در آخرت - همان‌طور که پیش‌تر آورده شد - به قانون شریعت یعنی همان قوانین وحی نیازمند هستیم. بدین ترتیب ابن سینا نیز همانند افلاطون که از فیلسوف - شاه در کتاب جمهور به قانون در کتاب بعدی خود می‌رسد او نیز در نهایت به حاکمیت شریعت می‌رسد.

با تمامی این اوصاف «بودشناسی فلسفی ابن سینا همانند بخش اعظم متفکران مسلمان تابع فلسفه یونان و به ویژه تفسیر نوافلاطونی آن، بر «صدور» یا «فیض» استوار بود و همچنان بر پیدایش عقل و مراتب بعدی آن تأکید داشت تا جایی که حلقه اتصال میان طبیعت و مابعدالطبیعه برقرار می‌گردید» (قادری، ۱۳۸۶: ۱۵۷)؛ زیرا از نظر وی «چیزی که خود به خود از آلودگی‌های مادی و عوارض بیگانه‌ای که لازم ماهیت نیست به دور است پس آن خود به خود معقول است و نیاز به عملی ندارد که در او به کار رود تا برای معقول شدن آماده گردد.» (ملکشاهی، ۱۳۷۵: ۱۷۵)

از طرفی باید گفت که ابن سینا در توجیه عقلانی نبوت، آشکارا جایگاه نبی و ارتباط وی با عقل قدسی را برتر از فیوضات متوجه فیلسوف می‌داند و از همین رو آراء سیاسی وی در راستای نبوت شکل می‌گیرد و شرع اهمیتی می‌یابد که در آراء دیگر اندیشمندان سیاسی اثری از آن یافت نمی‌شود. دوم آنکه ابن سینا به خلود نفس همگانی معتقد است و برخلاف فارابی که خلود را در پیوند با برخورداری کامل از عقل توجیه می‌کند، بر خلود نفس عامه مردم تأکید دارد... بر همین اساس پیامبر و نبی از دیدگاه او کسی است که می‌تواند به لحاظ عقلی، به عقل فعال یا به گونه ای دیگر، عقل قدسی متصل باشد و از دیگر سو دارای تخیل نیرومندی است تا حقایق و مفاهیم عقلانی را در قالب صور و نماد به آدمیان عرضه دارد.» (قادری، ۱۳۸۶: ۱۵۷) بنابراین سیاست ابن سینا از یک سو با عقل و توضیح جایگاه نبوت در پیوند است و از دیگر سو در تشخیص مدنی الطبع بودن آدمی نهفته است. به بیانی دیگر در سیاست ابن سینا هم ارتباط انسان با عالم قدسی و متعالی برقرار می‌شود و هم خصلت اجتماعی انسان و نیاز به همکاری و همپاری مورد تأکید است.

آنچه استنباط می‌شود اینکه چکیده سیاست ابن سینا مبین علاقه وی به تمام وجوه جمهور افلاطون از جمله دگرگونی از یک قانون اساسی به قانون اساسی دیگر است. البته او همانند فارابی، دولت ایده آل اسلام را با دولت ایده آل فیلسوف شاه افلاطون پیوند می‌زند و ضمن سخن راندن از دولت ایده آل و خلافت برای پیامبر دو وظیفه در نظر می‌گیرد: او باید از طریق حکومت سیاسی صلاح جهان مادی و از طریق فلسفه صلاح جهان معنوی را تضمین نماید. ابن سینا همچنین بر نیاز اساسی به قانون به عنوان تنظیم کننده زندگی دنیوی در دولت تأکید می‌ورزد. او به صراحت اعلام می‌دارد که هیچ کس علاقمند و نگران آخرت نیست. بنابراین قانون‌گذار باید برای این زندگی به وضع قانون و اصلاح قوانین مخالف با سنت، یعنی اعمالی که نظم و هماهنگی در دولت را به هم می‌ریزد، بپردازد و نیز اگرچه

ممکن است در فرایند اعمال قانون افرادی آسیب ببینند، اما این امر اجتناب ناپذیر و ارزش تربیتی^۱ دارد. بدون تردید وی به مجازات به عنوان عاملی بازدارنده و عبرت انگیز برای اصلاح جامعه نظر داشته است.

۱. به نقل از: پیشین: ۱۴۷-۱۴۶

۵. نتیجه‌گیری

آنچه از مطالب ارائه شده استنباط می‌شود اینکه تلاش عمده و اصلی ابن‌سینا در طرح اندیشه سیاسی متوجه رهبری جامعه بوده است. این بدان معناست که موضوع اصلی اندیشه سیاسی ابن‌سینا آن است که چه کسی بایستی حاکم جامعه باشد. ابن‌سینا در طرح اندیشه سیاسی خود بر مبنای نظرات فارابی و تحت تأثیر وی با این نگرش که عقل و شرع منبع و مقصد واحدی دارند بر سازش میان فلسفه و نبوت حکم کرده است. با این حال ابن‌سینا در ترکیب فلسفه عقلی یونان و شریعت اسلامی و پیوندی که میان سیاست و نبوت برقرار کرده است از فارابی فراتر رفته و به وحدت فلسفی معتقد بود. این بدان معنی است که نسبت میان عقل و وحی که فارابی پیش از وی تعیین کرده بود دستخوش تغییر و دگرگونی شد. نهایتاً اینکه الزامات شریعت بر مباحث عقلی چیرگی پیدا کرده و سیاست همواره در نزد ابن‌سینا از زاویه شریعت تحلیل شد. در واقع ابن‌سینا در طرح اندیشه سیاسی خود بیشتر به دنبال شرعی کردن عقل بود تا عقلی کردن شرع. بر همین مبنا نیز هدف نهایی وی در سیاست شرعی و دینی کردن آن بود.

- ابن سینا، ابوعلی، *الاهیات من الشفاء*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱
- _____، *الاشارات و التنبیهات؛ طبع ۲*، جلد سوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳
- _____، *ترجمه رساله اضحویه*، با تصحیح و مقدمه حسین خدیو جم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰
- _____، *معراج نامه*، تصحیح: نجیب مایل هروی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۶
- اخوان کاظمی، مسعود. «پیوستگی نبوت و سیاست در فلسفه سیاسی ابن سینا». دوفصلنامه انسان پژوهشی دینی، سال دوازدهم، ش ۳۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۸۱-۱۶۳
- اشتراوس، لئو، *فلسفه سیاسی چیست*، ترجمه: فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۳
- الگود، سریل، *تاریخ پزشکی ایران*، ترجمه محسن جاویدان، تهران، اقبال، ۱۳۵۲
- ایمانپور، منصور. «ماهیت وحی در اندیشه ابن سینا». نامه حکمت، ش ۲، ۱۳۸۲
- بشیریه، حسین، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، چاپ هفدهم، ۱۳۸۸
- پولادی، کمال، *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۵
- حقدار، علی اصغر، *قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی؛ از فارابی تا نائینی*، تهران، کویر، چاپ سوم، ۱۳۸۴
- حلبی، علی اصغر، *مبانی اندیشه های سیاسی در ایران و جهان اسلام*، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۸۵
- روزنتال، اروین آی. جی، *اندیشه سیاسی اسلام در سده های میانه*، ترجمه: علی اردستانی، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۸۷
- شیخ الرئیس ابوعلی سینا، *ترجمه رساله اضحویه*، با تصحیح و مقدمه حسین خدیو جم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰
- صادق زاده قمصری، فاطمه، «جایگاه نقل و آموزه های وحیانی از نظر ابن سینا و صدرالمتألهین»، *فصلنامه مصباح*، سال دوازدهم، شماره ۹: ۴۷
- صدر، شهاب الدین، *شیخ الرئیس ابوعلی سینا*، تهران، پیشگامان توسعه، چاپ اول، ۱۳۹۱
- عزتی، ابوالفضل، *رابطه دین و فلسفه*، تبریز، انتشارات انجمن علمی - مذهبی دانشگاه آذربادگان، ۱۳۵۵
- عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۷
- قادری، حاتم، *اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۶
- ملکشاهی، حسن، *ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا: جلد اول*، تهران، سروش، چاپ سوم، ۱۳۷۵: ۱۷۵
- نصر اصقهبانی، محمد. جعفر شاه نظری، سید مهدی امام جمعه. «ابن سینا و منطق فهم دین». فصلنامه پژوهش های فلسفی-کلامی، سال ۲۱، ش ۲، تابستان ۱۳۹۸، صص ۷۱-۵۱
- نصر، سیدحسین، *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت*، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۹: ۲۷۵
- یثربی، سیدحیی، *فلسفه مشاء*، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶
- یوسفی راد، مرتضی، *مبانی فلسفه سیاسی مشاء*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۴